

# امام موسی صدر، آیت‌الله بهشتی، و سرهنگ قذافی

محمد سهیمی

## مقدمه

از آغاز حکومت جمهوری اسلامی در ایران یکی از ادعاهای این حکومت توجه کردن به سرنوشت امام موسی صدر، رهبر ایرانی الاصل شیعیان لبنان بوده است که در سال ۱۹۷۸ ناپدید شد. رهبران جمهوری اسلامی در فرصت‌های گوناگون راجع به سرنوشت آقای صدر سخن گفته‌اند، و ابراز نگرانی کرده‌اند. یکی از مسائل قابل پیگیری سیاست جمهوری اسلامی در خاور میانه و شمال آفریقا همیشه جستجو و پرسش در باره سرنوشت آقای صدر بوده است. حقیقت این است که هیچکس با اطمینان کامل نمی‌داند که سرنوشت آقای صدر چه بوده است. در طول ۳۷ سال گذشته بارها ادعا شده است که ایشان هنوز در قید حیات هستند، و احتمالاً در زندانی در یک کشور عربی بسر می‌برند.

هدف این مقاله در اختیار عموم قرار دادن اطلاعات جدیدی در باره سرنوشت امام موسی صدر است که نگارنده بعد از مطالعه یک کتاب بسیار خواندنی و مهم درباره خاورمیانه بدست آورد. نگارنده هیچ گونه ادعایی درباره صحت کامل این اطلاعات ندارد، ولی بر این باور است که باید این اطلاعات را به زبان فارسی منتشر کرد، تا هم درک بهتری از اوضاع انقلابی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۷۹ و رهبران آن زمان بدست آورد، و هم نوری بر تاریکی یک موضوع بغرنج تاباند. ولی مهمتر از همه، تاریخ را باید آنطور که اتفاق افتاده خواند و نوشت، نه آنطور که به مذاق برخی خوش آید، چه حاکمان نظام ولایت فقیه باشند، و چه فحاشانی که بدروغ مدافع دموکراسی و احترام برای حقوق بشر هستند ولی نه تنها تابع تحمل نظراتی مخالف آنچه که خود باور دارند را ندارند، بلکه همانطور که صفحات این وبسایت نشان داده است، حتی با وجودی که در خارج از ایران زندگی میکنند، شهادت آنرا ندارند که فحاشی خود را با نام خود درج کنند. به افرادی که سال زندانی شده و زندانی هستند تحت عنوان اصلاح طلبان و ملی-مذهبی‌ها و نهضت آزادی می‌تازند، اما چون خود هیچ سابقه مبارزاتی ندارند، شجاعانه پشت اسامی جعلی مخفی میشوند.

تاریخ بوسیله مورخان روایت می‌شود. روایت‌ها براساس اسناد شکل می‌گیرند. هر مورخی عکسی از جنگل واقعیت می‌اندازد. هیچ عکسی تمام جنگل را نشان نمی‌دهد. اسناد جدید موجودات جدیدی را در پیش عکاس نمایان می‌کنند. این تصاویر جدید روایت‌های قبلی را دگرگون می‌کنند. همیشه باید به انتظار اسناد جدیدتری نشست. مورخ ایدئولوگ نیست، یا نباید باشد، که از قبل تصمیم گرفته باشد و تاریخ را برای مقاصد سیاستمداران جعل کند.

ولی در تاریخ همیشه کسانی به جعل تاریخ پرداخته‌اند، و اکنون جعل تاریخ حتی به مذاکرات هسته‌ای نیز رسیده است. لابی اسرائیل، لابی عربستان، و همدستان ایرانی آنها سخت مشغول تلاشند تا از توافق نهایی جلوگیری کنند. کنگره آمریکا که اکثریت آنها نوکران اسرائیل هستند از رهبر فرقه خائن مجاهدین دعوت کرد که در باره ایران شهادت دهد، و او نیز تاریخ جعلی خود را ارائه داد. از لابی اسرائیل و عربستان، فرقه خائن مجاهدین، و جناح راست افراطی آمریکا با رویاهای امپریالیستی آن انتظاری غیر از این نمی‌رود. ولی مواجب گیران ایرانی آنها که ادعای حمایت از دموکراسی و حقوق بشر را دارند، نیز با آنها همدست شده‌اند.

اینک که توافق هسته ای بین ایران و کشورهای ۵+۱ در حال نهایی شدن است، ایرانیانی که در مؤسسات راست افراطی در آمریکا کار میکنند که بودجه آنها توسط لابی و هواداران اسرائیل تامین میشود، بدون کوچکترین شرمی برای ایران تاریخ جدیدی درست می کنند. [در مقاله‌ای در روزنامه نیو یورک تایمز](#) طلبه سابق قم و لابیست کنونی اسرائیل و نئوکان ها، به همراه همدستان امریکائی و ترک خود ادعا کردند که ایران از زمان صفویه همیشه در حال "توسعه کنترل خود" در منطقه بوده است.

ایران ۲۷۵ سال است که به کشور دیگری حمله نکرده است، ولی در طول سه قرن گذشته نه تنها بخش مهمی از سرزمین‌های ایرانی در قفقاز، آسیای مرکزی، افغانستان و بحرین توسط امپراطوری‌ها و کشورهای امپریالیستی از کنترل ایران خارج شده‌اند، بلکه ایران عزیز ما بارها توسط اینگونه کشورها یا مورد هجوم قرار گرفته و یا امور داخلی آن توسط اینگونه کشورها و دخالت‌های آنها مختل شده‌اند. از دخالت روسیه و انگلیس در امور داخلی ایران در زمان حکومت قاجاریه گرفته، تا کودتای انگلیسی ۱۲۹۹، هجوم متفقین در شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران، تا کودتای سازمان سیا در ۱۳۳۲، و تشویق و حمایت عراق به حمله به ایران در ۱۳۵۹، همگی نشان دهنده نقشه‌ها و طمع امپراطوری‌ها و ممالک امپریالیستی برای ایران هستند. ولی طلبه سابق قم که حال خود را "الهی دان تشیع" معرفی می‌کند، بدون آنکه کوچکترین نشانی از این باشد که ایشان پس از خروج از ایران مطالعات اسلامی داشته‌اند، بخاطر یک مشت دلار تاریخ جدیدی را برای ایران جعل می‌کند.

این شخص که در آغاز از آخوندهای بی‌سواد و ارتجاعی قم درس حقه بازی فرا گرفته، ادعا دارد که ایران -- نه فقط جمهوری اسلامی -- همان کاری را انجام میدهد که قدرت‌های بزرگ تاریخ چهار صد سال گذشته، یعنی فرانسه، روسیه، ژاپن، آلمان، و بریتانیا، انجام دادند و موجب جنگ جهانی اول و دوم شدند. ماشین‌های جنگی عظیم این قدرت‌ها که یا دنیا جنگیدند و یا بخش مهمی از دنیا را در کنترل خود داشتند کجا، ایران و بخصوص جمهوری اسلامی کجا.

نگارنده معتقد است که اینگونه ایرانیان "قلم برای اجاره" هستند. اگر همین فردا جمهوری اسلامی پاداش مالی بزرگتری به اینگونه شارلاتان‌های سیاسی ایرانی بدهد، آنها در مدح نظام ولایت فقیه خواهند نوشت. چگونه است که مردی که هیچگونه تحصیلات پیشرفته‌ای در هیچ زمینه‌ای نداشته است، به آمریکا می‌آید و سر از بازوی تحقیقاتی لابی اسرائیل در واشنگتن در می‌آورد؟ نگارنده در گذشته یکی دیگر از این "قلم برای اجاره" هارا به نقد کشید و نشان داد که چگونه ایشان در چند سال اول ورود خود به آمریکا مقالات ضد امپریالیستی منتشر میکردند چون از یک روزنامه دولتی ایران حقوق دریافت میکردند، ولی زمانی که آن چشمه پول خشک شد، به ناگهان ایشان شیفته آمریکا شده، به اپوزیسیون جمهوری اسلامی پیوستند، و اکنون نیز مقالات ایشان -- در واقع فحش نامه‌های ایشان -- هدفی بجز فحاشی به دیگران بخصوص منتقدین ایشان ندارند.

خوانندگان گرامی مقاله [آقای پال بیلار در نشنال اینترست](#) را که پاسخ دندان شکنی به این گروه بیسواد و جنگ طلب، بخصوص ایرانی موجب بگیر آن داده است را مطالعه کنند. خوشبختانه ده‌ها نفر از هموطنان ما در صفحات فیسبوک خود به اینگونه وطن فروش‌ها اعتراض کرده‌اند. مخالفت با نظام ولایت فقیه نباید به دشمنی با مصالح و منافع ملی ایران، و بخصوص جعل تاریخ ایران منتهی شود. ولی هدف اینگونه جعل تاریخ چیست؟ هدف گروهی که موجب بگیر بازوی تحقیقاتی لابی اسرائیل در آمریکا هستند اولاً جلوگیری از توافق هسته‌ای است، و ثانیاً پنهان کاری در باره خود اسرائیل است:

اسرائیل تنها دولت اشغالگر منطقه است، تنها دولت یاغی است که به کشورهای عراق، مصر، سوریه، و... تجاوز نظامی کرده است، رژیمی است که بر صاحبان اصلی سرزمین های اشغالی در کرانه باختری رود اردن با رژیمی آپارتاید گونه حکومت می کند، و نوار غزه را برای ۱,۸ میلیون ساکن آن به صورت بزرگترین زندان بدون سقف جهان درآورده است، مرتکب جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت شده است، دارای صدها بمب اتمی است و حاضر نیست به عضویت ان پی تی در آید، تنها دولت در کل منطقه است که با پاک سازی خاورمیانه از سلاح های کشتار جمعی مخالف است. اینها حقایقی است که توسط کارشناسان و تحلیلگران واقع بین و بسیاری از سازمان های حقوق بشری بین المللی، و حتی بسیاری از قطعنامه های سازمان ملل تائید شده اند.

ولی کارمند لابی اسرائیل در واشنگتن این واقعیت های مسلم تاریخی را در پناه تاریخ جعلی نیکه برای ایران درست می کند، پنهان می کند. ظاهراً دلارهای لابی اسرائیل هم تاریخ ساز است و هم موجب بگیر را الهی دان و متکلم کرده است.

اما نگارنده وظیفه خود را روشنگری پیرامون اسناد جدید درباره یک واقعیت تاریخی میداند. نگارنده ادعا ندارد که حقیقت را بطور کامل کشف کرده است، بلکه یک پنجره جدید را باز می کند که خوانندگان گرامی میتوانند از آن دریچه به یک موضوع تاریخی نگاه کنند، البته اگر این اسناد حقیقت داشته باشند. نگارنده برای منافع اسرائیل و عربستان تاریخ جعل نمیکند تا بنیامین نتانیاهو و شاه سلمان را خوش آید، بلکه اسناد احتمالی را در برابر خواننده قرار میدهد تا همه بدان دسترسی داشته باشند و صحت و سقم آن را بکاوند.

مانند همیشه تمامی منابع این مقاله در نسخه پی دی اف آن موجود هستند.

## امام موسی صدر

آقای سید موسی صدر، که به امام موسی صدر معروف هستند، در ۱۴ خرداد ۱۳۰۷ در قم در یک خانواده روحانی مهم دنیا آمد. پدر ایشان، مرحوم سید صدرالدین صدر جانشین شیخ عبدالکریم حائری بنیانگذار حوزه علمیه قم بود. جد پدری ایشان، مرحوم سید اسماعیل صدر، جانشین آیت الله میرزا حسن شیرازی، مشهور به میرزای شیرازی بود که جنبش تنباکو با فتوای ایشان در باره منع استفاده از آن آغاز شد. جد مادری ایشان حاج آقا حسین طباطبائی قمی، جانشین آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، بزرگترین مرجع تقلید زمان خود بود. آقای صدر در کنار تحصیلات حوزوی خود که نزد برخی از مهمترین روحانیون آن زمان بود، در دانشگاه تهران نیز تحصیل کرد و لیسانس حقوق اقتصادی را دریافت کرد. ایشان در قم سردبیر مجله "مکتب اسلام" هم بودند و با روحانی جوان دیگری بنام سید محمد بهشتی، آیت الله بهشتی بعدی دوران انقلاب، نیز دوست و همکار بودند.

ایشان سپس به نجف اشرف رفتند و تحصیلات حوزوی خود را در آنجا ادامه دادند. در آنجا نیز استادان ایشان مهمترین روحانیون آن زمان بودند. ایشان در سال ۱۳۳۸ به لبنان مهاجرت کرد تا اصلاح امور شیعیان در آنجا را بر عهده گیرد. ایشان کارهای مهمی در بهبود اوضاع اقتصادی شیعیان با تاسیس دهها موسسه اقتصادی، خیریه، و فرهنگی انجام دادند، که نه تنها وضعیت اقتصادی شیعیان را بهبود داد، بلکه قدرت سیاسی آنها را نیز بشدت افزایش داد. در سال ۱۳۴۸ ایشان مجلس اعلای شیعیان لبنان را تشکیل دادند و خود به ریاست آن رسیدند. چون دولت لبنان که توسط مسیحیان راستگرا کنترل میشد کار مهمی برای بهبود توان اقتصادی شیعیان و بقیه محرومان انجام نمیداد، امام موسی صدر در سال ۱۳۵۲ جنبش

محرمان لبنان را تشکیل داد که علاوه بر شیعیان بسیاری دیگر از اقشار مردم لبنان بدان پوستند. امام موسی صدر با اسرائیل نیز بشدت مخالف بود. برای آزادی زندانیان سیاسی ایران در زمان محمد رضا شاه فعالیت‌های زیادی انجام داد، و با رهبران عرب چپگرا از قبیل جمال عبدالناصر روابط نزدیکی داشت.

## "جاسوس خوب"، زندگی یک مامور سازمان سیا

کتابی که نگارنده اخیراً مطالعه کرد کتاب "جاسوس خوب" نام دارد که شرح زندگی آقای رابرت ایمز، مامور سازمان سیا میباشد. ایشان، که در سال ۱۹۳۴ متولد شدند، زمانی که در ۱۹۵۸ در ارتش آمریکا خدمت میکرد، به اتیوپی فرستاده شد و در یک ایستگاه استراق سمع کار میکرد. در آنجا ایشان مشغول مطالعه زبان عربی شد. در سال ۱۹۶۰ به استخدام سازمان سیا درآمد. بعد از تعلیمات لازم سیا ایشان را به عربستان سعودی فرستاد. با زندگی در عربستان زبان عربی آقای ایمز تکمیل شد. از آن زمان به بعد آقای ایمز یک "عربیست" سازمان سیا بود، یعنی ماموری که نه تنها زبان عربی را به خوبی صحبت میکرد و میخواند، بلکه نسبت به مسائل اعراب و فلسطینی‌ها در برابر اسرائیل احساس همدردی کامل میکرد. آقای ایمز از دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در عدن، لبنان، عربستان، و ایران کار میکرد. کار اصلی ایشان تماس با مردم و جذب نیرو برای سیا از میان آنها بود. آخرین پست ایشان در زمان مرگ رئیس بخش جاسوسی سازمان سیا برای خاور نزدیک (میانه) و جنوب آسیا بود.

بر طبق شرح کتاب، آقای ایمز با دو عرب رابطه دوستی نزدیکی برقرار کرد. هر دو مرد عرب آگاه بودند که آقای ایمز مامور سازمان سیا میباشد. ولی چون آقای ایمز بدلیل "عربیست" بودن خود نسبت به فلسطینیان احساس همدردی شدید و واقعی داشت، هر دوی آنها با آقای ایمز کار میکردند، بدون آنکه مامور سیا باشند و پولی دریافت کنند. هر دو مرد عرب معتقد بودند که ارتباط با آقای ایمز به سود فلسطینیان و اعراب است، چراکه یک کانال ارتباطی پشت پرده با آمریکا برقرار کرده بود. یکی از آنها مصطفی زین، یک شیعه لبنانی متولد ۱۹۴۲، بود که بدلیل زندگی با فلسطینیان در لبنان و مشاهده شرایط اسفناک آنها با آنها همدردی بسیار محکم داشت. آقای زین در آمریکا تحصیل کرده بود، و در تظاهرات جنبش دانشجویی در دهه ۱۹۶۰ در آمریکا شرکت کرده بود. ایشان یکی از رهبران دانشجویان عرب در آمریکا و کانادا در دهه ۱۹۶۰ بود. آقای زین با آقای ایمز برای اولین بار در ۱۹۶۹ در بیروت ملاقات کردند. در آن زمان آقای زین یک مشاور نزدیک آقای یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین، بود. ایشان همچنین دوست ملک حسین پادشاه وقت اردن و جمال عبد الناصر رهبر فقید مصر بود.

نفر دوم که با آقای ایمز دوست و نزدیک بود، علی حسن سلامه، یک فلسطینی بود که در سال ۱۹۴۲ در بغداد دنیا آمده بود. پدر ایشان، شیخ حسن سلامه یکی از رهبران فلسطینی بود که با امپراطوری بریتانیا که فلسطین را در اشغال داشت مبارزه میکرد، و چون دولت بریتانیا برای دستگیری یا کشتن ایشان جازه بزرگی را تعیین کرده بود، با خانواده خود به بغداد گریخته بود. ایشان تحصیل کرده، ثروتمند، دارای چندین دوست دختر و معشوقه، و در عین حال نزدیک به عرفات بود. به ایشان لقب "شاهزاده سرخ" را داده بودند. سلامه دوبار ازدواج کرده بود، و همسر دوم او خانم جرجینا ریذک، ملکه زیبایی لبنان و جهان در سال ۱۹۷۱ بود. سلامه مدیر "نیروی ۱۷"، بخش جاسوسی سازمان آزادیبخش بود. آقای ایمز از طریق آقای زین با سلامه آشنا شد.

بعد از کشتار فلسطینیان در ماه سپتامبر ۱۹۷۰، [صلاح خلف](#) معاون عرفات، که با نام چریکی ابو ایاد شناخته میشود، گروه تروریستی "[سپتامبر سیاه](#)" را تشکیل داد که در آغاز در نوامبر ۱۹۷۱ [وصفی التل](#)، نخست وزیر اردن را در قاهره ترور کرد. [ورزشکاران اسرائیلی در المپیک ۱۹۷۲](#) مونیخ نیز توسط همین گروه کشته شدند، و این گروه اقدام به چندین هواپیما ربایی نیز کرد، که هدف همه آنها مطرح کردن مساله فلسطین در سطح جهان بود. این مبارزات و عملیات تروریستی سرانجام منجر به دعوت سازمان ملل از عرفات برای سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۴ شد، که عرفات [آن سخنرانی معروف](#) را با یک شاخه زیتون و یک کلت (خالی) به کمر بسته شده در ۱۳ نوامبر ۱۹۷۴ انجام داد. در طول تمامی این تحولات آقای ایمز از نزدیک با آقایان زین و سلامه کار میکرد.

لازم به ذکر است که کتاب جاسوس خوب را آقای [کای برد](#) نوشته‌اند. ایشان که متولد ۱۹۵۱ هستند، مدتی دیپلمات بودند و برای وزارت خارجه آمریکا در بسیاری از کشورهای خاور میانه کار میکردند. ایشان برنده چندین جایزه مهم هستند، از جمله جایزه پولیتزر، که در [سال ۲۰۰۶ به ایشان و آقای مارتین شروین](#)، نویسنده مشترک با ایشان برای کتاب "[پرامیتئوس امریکایی: پیروزی‌ها و تراژدی رابرت اینهایمر](#)" اعطا شد. پرامیتئوس از شخصیت‌های افسانه‌ای یونان باستان است که زندگی او بطور تراژیک به پایان رسید. این کتاب شرح زندگی آقای [رابرت اینهایمر](#)، فیزیکدان مشهور آمریکایی بود که نقش بزرگی در ساختن اولین بمب‌های هسته‌ای آمریکا در طول جنگ دوم جهانی داشت، ولی بعدها مورد غضب جناح راست آمریکا قرار گرفت.

## ناپدید شدن امام موسی صدر

امام موسی صدر در ۳۱ اوت ۱۹۷۸ ناپدید شد. ایشان در آنروز قرار بود که با یک پرواز از تریپولی در لیبی به رم بروند. چمدان‌های ایشان و همراهان ایشان با آن پرواز وارد رم شدند، ولی خود ایشان و همراهان ناپدید شده بودند. دیگر هیچ کسی ایشان را ندید. در آن زمان آیت‌الله خمینی هنوز در عراق بود.

## توصیف کتاب در باره ناپدید شدن امام موسی صدر

در صفحات ۲۰۶--۲۰۴ کتاب "جاسوس خوب" چگونگی ناپدید شدن امام موسی صدر و مرگ ایشان اینطور توصیف شده است:

دو هفته بعد از ناپدید شدن امام موسی صدر، آیت‌الله خمینی پیامی برای عرفات فرستاد و از او خواش کرد که در باره ناپدید شدن آقای صدر تحقیقاتی انجام دهد. در همان حال، آقای ایمز پیامی برای آقای علی حسن سلامه فرستاد و از ایشان پرسید که آیا هیچگونه اطلاعی در باره ناپدید شدن آقای صدر دارد یا خیر. بعد از مدتی، آقای سلامه گزارش کاملی را برای آقای ایمز فرستاد.

بر طبق گزارش آقای سلامه به آقای ایمز، آقای معمر قذافی رهبر لیبی از آقای صدر و آیت‌الله سید محمد بهشتی دعوت کرده بود که در لیبی با هم ملاقات کنند و به بحث در باره یک دولت اسلامی شیعه پردازند. آقای صدر مخالف چنین دولتی بود و معتقد بود که الهیات تشیع روحانیون را از بدست گرفتن قدرت سیاسی منع کرده است، ولی مرحوم بهشتی، که از شاگردان و نزدیکان آقای خمینی بود، بشدت طرفدار چنین نوع حکومتی بود. کتاب ادعا می‌کند که هم مرحوم بهشتی و هم آقای صدر بطور سخاوتمندانه‌ای توسط آقای قذافی حمایت می‌شدند. آقای قذافی از هر دو روحانی خواسته بود که اختلاف‌های خود را به

کنار بگذارند، و به او در تشکیل یک برنامه ضدّ غربی کمک کنند. آقای قذافی خود مسلمان سنی بود، و هیچ علاقه‌ای به بحث در باره دولت شیعی نداشت.

آقای صدر و همراهان وارد تریپولی میشوند، ولی خبری از مرحوم بهشتی نبود. آقای صدر چندین روز در هتل در تریپولی اقامت کرد، ولی چون مرحوم بهشتی هرگز به لیبی نرفت، ایشان به آقای قذافی اعلام کرد که به لبنان بازمی‌گردد. زمانی که ایشان وارد فرودگاه تریپولی شدند، ایشان و همراهان را به قسمت "وی ای پی" بردند. در همان حال، مرحوم بهشتی با آقای قذافی تماس گرفته و از ایشان می‌خواهد که مانع از خروج آقای صدر از لیبی شود، و به آقای قذافی اطمینان داد که آقای صدر یک مامور غرب است. آقای قذافی به نیروهای امنیتی دستور داد که خروج آقای صدر از لیبی را به تاخیر بیندازند، و به ایشان بگویند که به هتل بازگردند. ولی ماموران رفتار بدی با آقای صدر در فرودگاه داشتند، و یک مشاجره تند در آنجا آغاز میشود. به آقای صدر حمله شده و سپس توسط ماموران به داخل یک ماشین برده شده، و به جای هتل به زندان برده میشود.

بعد از شنیدن ماجرا آقای قذافی بخاطر رفتار بد ماموران با آقای صدر به شدت عصبانی میشود، ولی تصور می‌کند که بدون آبرو ریزی نمیتواند آقای صدر را آزاد کند. به همین دلیل آقای صدر برای ماه‌ها در زندان باقی ماند. سرانجام آقای عرفات از آقای قذافی خواست که آقای صدر را آزاد کند. در زمان این درخواست، انقلاب پیروز شده بود، و آیت‌الله خمینی به قدرت رسیده بود. بنا بر این آقای قذافی از مرحوم بهشتی میپرسد که با آقای صدر چکار باید بکند. آقای بهشتی هم پاسخ میدهد که صدر یک تهدید برای حکومت نوپای آیت‌الله خمینی است. به همین دلیل آقای قذافی از آزاد کردن امام موسی صدر سرباز زد، و ایشان همچنان در زندان باقی ماند.

منابع فلسطینی به آقای ایمر گفتند که سرانجام آقای صدر و دو همراه ایشان در لیبی اعدام شده و در قبور بدون نشان در صحرا دفن شدند.

اگر این گزارش درست باشد، مرحوم بهشتی نقش مهمی در دستگیر شدن، زندانی شدن، و ناپدید شدن امام موسی صدر داشته است. کتاب ادعا نمیکند که مرحوم بهشتی از آقای قذافی خواست که آقای صدر را به قتل برساند، ولی واضح است که آقای بهشتی مایل نبود که در آن شرایط انقلابی که آقای خمینی در آغاز محکم کردن قدرت خود بود، آقای صدر آزاد شود و احتمالاً بر ضدّ حکومت آیت‌الله خمینی سخنرانی کند.

آیا مرحوم بهشتی از کشته شدن امام موسی صدر اطلاع داشت؟ کتاب این موضوع را روشن نمیکند، چون تاریخ اعدام امام موسی صدر مشخص نیست. مرحوم بهشتی در ۷ تیر ۱۳۶۰، در بمب گذاری مرکز حزب جمهوری اسلامی به همراه ده ها نفر از مقامات و چهره‌های متشخص آن زمان کشته شد. اگر گزارش کتاب درست باشد، و امام موسی صدر قبل از انفجار هفت تیر ۱۳۶۰ کشته شده باشد، مرحوم بهشتی با احتمال بالا از قتل ایشان آگاه بوده است.

## ملاقات آیت‌الله بهشتی با آقای ایمر

جالب است که مرحوم بهشتی با آقای ایمر در تهران ملاقات نیز داشت. بعد از پیروزی انقلاب آمریکا تلاش‌های خود را برای جلب اعتماد دولت زنده یاد مهندس مهدی بازرگان آغاز نمود. برای نشان دادن حسن نیت خود سفارت آمریکا در تهران پیشنهاد نمود که ماموران وزارت خارجه آمریکا به دولت مهندس



بازرگان یک گزارش در باره اوضاع خاور میانه، بخصوص عراق و مانورهای شوروی در ایران عرضه کنند. رابط بین دولت مهندس بزرگان و سفارت آمریکا مهندس عباس امیر انتظام بود.

بر طبق کتاب "جاسوس خوب" در صفحه ۲۲۵ در ۲۲ اوت ۱۹۷۹ آقای ایمز به همراه آقای بروس لینگن، شارژدفر، دیپلمات اعظم آمریکا در ایران، به ملاقات مهندس بزرگان، دکتر ابراهیم یزدی و مهندس امیر انتظام در تهران رفتند. هیچ یک نمیدانستند که آقای ایمز یک مامور برجسته سازمان سیا میباشد. ایشان گزارشی در دو ساعت عرضه کرد. دولت مهندس بزرگان بخصوص نگران عراق بود. دو ماه بعد، در اکتبر ۱۹۷۹، سفارت آمریکا به دولت مهندس بزرگان هشدار داد که ارتش عراق مشغول نقل و انتقالات نظامی میباشد که جهت حرکت همه آنها به طرف مرز ایران بود. سفارت هشدار داد که تحلیلگران دولت آمریکا معتقد هستند که رژیم صدام حسین قصد حمله به ایران را دارد. ولی ماه بعد، در چهارم نوامبر ۱۹۷۹، سفارت آمریکا در تهران توسط "دانشجویان خط امام" اشغال شد و ارتباط مستقیم آمریکا با دولت ایران، با استعفای دولت مهندس بزرگان قطع شد. اشغال سفارت همچنین باعث شد که آمریکا به سوی عراق چرخیده، و رژیم صدام حسین را تشویق به حمله به ایران کند. نگارنده [مقاله بسیار مفصلی](#) در باره اشغال سفارت آمریکا در تهران، بازیگران اصلی آن، و پیامدهای آن در سال ۲۰۰۹ منتشر کرد.

آقای ایمز در هفته اول سپتامبر ۱۹۷۹ با مرحوم بهشتی در تهران دیدار کرد. بر طبق کتاب "جاسوس خوب"، آیت الله بهشتی نمی دانست که آقای ایمز یک مامور برجسته سازمان سیا میباشد، و فقط ایشان را بعنوان یک دیپلمات وزارت خارجه آمریکا میشناخت. ولی آقای ایمز بخوبی از سوابق مرحوم بهشتی، مدیریت مسجد شهر هامبورگ آلمان توسط ایشان در دهه ۱۹۷۰، و همچنین نقش ایشان در ناپدید شدن امام موسی صدر آگاه بود.

## سرنوشت بازیگران اصلی

آقای علی حسن سلامه، که روزگاری قرار بود جانشین آقای عرفات شود، در عملیات تروریستی ماموران موساد اسرائیل در ۲۲ ژانویه ۱۹۷۹ کشته شد. ماشینی که ایشان را در بیروت به مکان های مختلف می برد از کنار یک ماشین پارک شده در خیابان بکا در بیروت ردّ میشد. [خانم اریکا چمبرز](#)، مامور موساد در طبقه ۱۸ ساختمان در جایی که ماشین پارک شده بود، خیابان را مشاهده میکرد. درست زمانی که ماشین آقای سلامه از کنار ماشین پارک شده ردّ میشد، [خانم چمبرز تکمه ای را فشار داد](#)، و ماشین پارک شده با صدها کیلو مواد منفجره منفجر شد. آقای سلامه، که اسرائیل ایشان را متهم به بسیاری از عملیات تروریستی کرده بود، به همراه چندین نفر دیگر، از جمله مردمی که در پیادرو بودند، کشته شد. قبل از آن، در ۲۱ جولای ۱۹۷۳، ماموران موساد یک فلسطینی بیگناه را که در نروژ زندگی میکرد، اشتباها به جای آقای سلامه ترور و کشته بودند. تروریسم دولتی از ارکان دولت اسرائیل از ابتدای تأسیس تاکنون بوده است.

آقای مصطفی زین هنوز در قید حیات هستند و در بیروت و آمریکا زندگی میکنند.

آقای معمر قذافی، بعد از حملات امپریالیستی پیمان ناتو به رهبری آمریکا، تحت عنوان دخالت به اصطلاح بشر دوستانه، در ۲۰ اکتبر ۲۰۱۱ به طرز فجیعی بدست شورشیان لیبی کشته شد. حملات پیمان

ناتو و وقایع بعد از آن لیبی را بعنوان یک کشور یکپارچه و از لحاظ اقتصادی پیشرفته و مرفه از میان برده است، و تبدیل کرده است به محلی برای جولان نیروهای رادیکال تروریستی سنی.

آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی در ۷ تیر ۱۳۶۰ در انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی در پاچنار تهران کشته شدند.

آقای رابرت ایمز، و هفت مامور دیگر سازمان سیا، در [حمله انتحاری به سفارت آمریکا](#) در بیروت در ۱۸ آوریل ۱۹۸۳ کشته شدند. در آن حمله تروریستی ۶۳ نفر، از جمله ۱۷ آمریکایی کشته شدند. بر طبق تمامی آنچه که نگارنده در باره آقای ایمز مطالعه کرده است، ایشان مردی بسیار خوب بودند. ایشان تحلیلگر سازمان سیا و مامور جذب نفرات برای آن بودند؛ هیچگاه در هیچ عملیات کودتا، ترور و امثال آنها شرکت نکردند، و هدف عمده ایشان برقراری صلح عادلانه بین اعراب و اسرائیل بود. حمله تروریستی به سفارت آمریکا ظاهراً به انتقام هجوم اسرائیل به لبنان در ۱۹۸۲ و کشتار کودکان زنان، و پیرمردهای فلسطینی در [اردوگاه‌های صبرا و شتیلا](#) در نزدیکی بیروت در [سپتامبر ۱۹۸۲](#)، اردوگاهی که توسط نیروهای اسرائیل محاصره بود، و [فالانترهای فاشیست لبنانی](#) بدون اجازه نیروهای اسرائیل قادر نبودند که به اردوگاه وارد شوند تا آن جنایت بر ضد بشریت را مرتکب شوند، انجام شد.

دولت آمریکا معتقد است که عملیات انتحاری را کسانی انجام دادند که دو سال بعد حزب‌الله لبنان را تاسیس کردند. [عماد مغنیه](#)، شیعه لبنانی، که در آن زمان ۲۰ ساله بود، احتمالاً در طراحی عملیات شرکت داشت. علی اکبر محتشمی پور، سفیر وقت ایران در سوریه، [متهم به شرکت در آن عملیات](#) است.

ولی از همه مهمتر اینکه حال روشن شده است که مغز متفکر عملیات احتمالاً [سرتیپ علیرضا عسگری](#)، افسر سپاه بود. ایشان سال‌ها در لبنان بودند و در زمان دولت آقای محمد خاتمی برای چندی معاون وزیر دفاع بودند، ولی در سال ۲۰۰۷ در ترکیه به غرب پناه بردند. بدلیل اطلاعات بسیار زیاد ایشان، هم در باره فعالیت‌های سپاه و هم ظاهراً در باره برنامه هسته‌ای ایران، آمریکا به ایشان پناهندگی سیاسی داد، و ایشان در حال حاضر [در آمریکا تحت نام و احتمالاً چهره دیگری زندگی میکنند](#). کتاب "جاسوس خوب" خشم بسیاری از ماموران قدیمی سازمان سیا در باره این موضوع را توصیف می‌کند.

در [سال ۲۰۱۲ ادعا شد](#) که باقیمانده جنازه امام موسی صدر در لیبی کشف شده است. قرار بود که آزمایش دی ان ا انجام شود، ولی هیچگونه گزارشی در باره این موضوع دیگر منتشر نشد، و یا دستکم نگارنده درباره آن اطلاعی ندارد.

## کلام پایانی

واضح است که اطلاعات این مقاله در باره سرنوشت امام موسی صدر پرونده این موضوع را نخواهد بست. اطلاعات به اندازه کافی وجود ندارند، و هر اطلاعات جدیدی ممکن است که روایت‌های قبلی را به چالش بکشد. منتهی در شرایط کنونی امید زیادی نیز وجود ندارد که اطلاعات جدیدی بدست آید، چرا که کشور لیبی ویران شده و غرق در تروریسم و آشوب است، و مردم انکشور به بقای خود فکر میکنند، نه آنچه که متجاوز از ۳۵ سال پیش اتفاق افتاد. پیمان ناتو با همکاری عربستان سعودی و متحدان عرب مرتجع آن در ناحیه خلیج فارس این سرنوشت را برای لیبی و مردم آن رقم زدند، و هواداران ایرانی طرفدار مداخله به اصطلاح بشر دوستانه برای آن هورا کشیده، دست زدند، به پرزیدنت اوباما نامه سپاس



نوشتند، و اعلام کردند که همان مداخله در سوریه نیز باید صورت گیرد. این جماعت هیچ وقت از جنایات دیگران و اشتباهات فاحش خود نمی‌آموزند. در عین حال به منتقدین خود که اشتباهات فاحش آنها را نقد میکنند با فحاشی حمله کرده، و به آنها انواع و اقسام اتهامات بی اساس را وارد میکنند. ولی آفتاب همیشه پشت ابرها پنهان نمیماند، و شب تا ابد ادامه ندارد. نور حقیقت سرانجام بر همه چیز خواهد تابید، و گرمای خورشید حقیقت افکار ضدّ مردمی و اتهامات بی اساس در مغزهای منجمد شده را ذوب خواهد کرد.

نگارنده از خوانندگان گرامی دعوت می‌کند که برای دریافت آخرین خبرها و تحلیل‌ها در باره ایران و بقیه خاور میانه، هم به فارسی و هم به انگلیسی، از وبسایت او، [اخبار ایران و گزارش‌های خاور میانه](#) بازدید کنند، و مصاحبه‌ها و دیگر برنامه‌های تلویزیونی او را [در اینجا تماشا کنند](#).